

مجله مصور

فانتوم



اقبيله
ارواح

کانادادرای
نوشابه شادی و جوانی



فانتوم

در
قبیله ارواح

فانتوم دوران تو بی پایان
رسمیده است و حالانوبت
قبیله ارواح است که در
بنگال حکمرانی کنند...

این باید سر دمیته قبیله
ارواح باشد اسبش مثل
اسب قهرمانان است و لباسش
هم کمی شبیه مال من است.

آنها شبها در قبیله راه میافتادند و
انواع فجایع را مرتکب میشدند قدرتشاں همپایه
فانتوم بود و هیچکس نتوانسته بود بر آنها غلبه
کند تا اینکه ...

صاحب امتیاز: ی - عدل
ناشر: شرکت انتشارات مصور - صندوق پستی ۳۴۴۹ چاپ: ایرانچاپ

شماره ۱۶



در عمق جنگل
سیاهی منظره عجیبی به
چشم میخورد



فقط يك قدرت در این سرزمین وجود
دارد و آن قدرت قبیله ارواح است ..



من قسم
میخورم که
هیچکس در سر
راه ما وجود
نخواهد داشت
که مانع کار من
شود .

ما بر این سرزمین
فرمانروائی خواهیم کرد



قبیله ارواح که هستند و اینها چه
منظوری دارند. آیا سرزمین بنگال تحت
قدرت عدهای خونخوار خواهد رفت ؟

آدمهای عجیبی
دارند بطرف
دعکده می
آیند



این شخص که اینجا نشسته
رئیس قبیله ارواح است و قدرتش
را هیچ کس ندارد ..

بسیگانان رئیس
خودگوش کنید

گوش میدهیم .

بیخود تلاش
نکنید .. از دست مالمی
توانید فرار کنید ..

ولی کسی از
دست ارواح نمیتواند
فرار کند ...

وای ... ارواح



فرار کنید ...
فرار کنید .. ارواح بسوی
ما می آیند ...



بزودی اهالی دهکده بصف کشیده میشوند

چون هنوز مقاومت میکنند باید تنبیه شوند ..
آنها را بیالای تپه ببرید ..



اهالی بیچاره دهکده را بیالای تپه میبرند و در
غار خود زندانی میکنند ..





یکی از اهالی دهکده است چه شده ؟



ساعتی. وانهیدید میکنید... شنیده‌ام خطرانی این منطقه

این کیست که روی غلبه‌است



حرف بزن چرا اینطور شده‌ای ؟

من از دست آنها فرار کردم ...



از خستگی بی‌هوش شده است این علامت روی سر او چیست ؟



برایم شرح بده از دست کی فرار کردی ؟ این علامت روی پیشانی‌ت چیست ؟

وای فانتوم!

مردك از دست او
فرار ميكنند ...



صبر كن از من ترس من ترا
كمك خواهم كرد ...

نه من ميترسم
با تو صحبت كنم ...

فانتوم سعي ميكنند از ترس او
بكاهند ...



فانتوم من ميدانم كه
شما خیلی مقتدر هستيد ولي
آنها هم خیلی قوي هستند ...



فعلاً بهتر است شما را نزد
دكتري ببرم و بعداً راجع بارواح
صحبت خواهيم كرد ...



ديوتو ... قبيله ارواح ... آنها
علاقتي روي پيشاني
دستگير شدگان خود
ميگذارند

در همين موقع ...



ما باجناسي كه در اين گشتي است احتياج داريم
بايد به آن حمله كنيم ...



ما باجناس داخل
گشتی احتیاج داریم و بملوانان
کاری نداریم ...

عجب شیاطینی
اینها قبیله ارواح هستند.



من برای شما پیغامی
از طرف رئیس قبیله ارواح
دارم ...

وای



به هر گس که از این بعد
برخوردی بگو که زندگی آنها از این
پس تحت کنترل قبیله ارواح است ..



از بین دیوارها میگذرند و هر ساعتی
هر جا که بخواهند ظاهر میشوند...

همینطور که کشتیران داستان قبیله
ارواح را شرح میداد فانتوم پهلوی خود
آنها را مجسم میکنند...





گفتی یکساعت پیش
از اینجا رفتند؟ من دنبالشان
میروم ...

صبر کن فائوم.



عجب ارواحی که
جای پایشان روی
خاک باقی مانده.



او گفت که قدرت
ارواح بالاتر
از فائوم
است ...

این حرفها بی
معنی است .. نترسید.



کمی دیرتر ..

از دور دیده می
شوند... مثل اینکۀ نقشه
حملة جدیدی را دارند.



ارواح واقعی روی
هوا پرواز میکنند ..





۱۳
من خودم هم درست نمیدانم آنها چه هستند ولی بزودی روشن میشود...

کمی بعد زمانی که دو مرد قادر به صحبت کردن می‌شوند...

من نمیفهمم اینها چه نوع حیواناتی بودند همه چیز ما را غارت کردند.

این علامات معنیشان چیست ؟

آنها میخواهند همه را بترسانند

آیا این علامات روی پیشانی پاک میشوند ؟

من نشانه‌ای کشیده‌ام ...

شما فعلا همینجا باقی بمانید تا خبرتان کنم ...

همانطور که من هم علامتی دارم و آنها همیشه در راه خیر استفاده میکنند و آنها هم برای خود علامتی میگذارند ...

ولی چکار باید کرد فانوم ؟





فانتوم از دور
شهر را نگاه میکند ...

پیدا کردن رد پای
آنها مشکل است ولی هر
کجا رفته باشند بالاخره از
اینجا باز خواهند گشت ...



بسیار خوب
آینده مردم پنگال بستگی
به تغییر هویت من دارد



بله حتما از این راه
برخوایند گشت ولی
کی نمیدانم ؟



من از بالای این درخت گشیک خواهم
داد ...



مثل اینکه قبیله ارواح را
میبینم... امیدوارم اشتباه نکرده باشم

دو روز و دو شب فانتوم در آن
محل منتظر میماند ... بالاخره ..

از بیخوابی
چشمهایم میسوزد ..

دیگر درست
نمیتوانم در
دوربین نگاه
کنم ...

شبهانه روزی فانتوم بپایان می
بالاخره کشیک
رسد...

بله خودشان
هستند. رئیس
قبیله هم در جلو
در حرکت
است ..

فانتوم آنها را دنبال میکند ..



مثل اینکه قصد غارت این کشتی را دارند...

باید نزدیکتر
شوم ..

کشتی در ساحل لنگر میاندازد.



شام امواتان
را بدون سروصدا بما
بدهید...

دستها بالا ..



در لباس رئیس
قبیله فانتوم دل خطرناکی
رابازی میکنند ...

امیدوارم که تقلید صدای من از رئیس
قبیله صحیح باشد ...

دوستان از این
جا برویم ... بعدا برای
جمع آوری اموال خواهیم
آمد ...



سئوال نکنید من
نقشه‌ای برای آنها دارم ..

ولی کفیل چرا
اموال را در اینجا رها کنیم؟



از من سئوالی نمکنید ... فقط این اموال
را به صاحبانش تماما پس بدهید ..

چشم آقا حتما ...



بدون سئوال و حرف دیگری قبیله ارواح
از آنجا میروند...

خوب اینهم بخیر گذشت ..



چند ساعت بعد به
مقر خود میرسند ...



دوستانم بظرف پناهگاه خود میروند.
منم باید به آنها برسم ..



در این محل بالاخره سرنوشت مردم پنگال تعیین
خواهد شد اگر برد با من نباشد بدبختی آنها حتمی
است ..

ورود به جنگل

سیاه



مثل اینکه دارد
درست میشود...



رئیس قبیله ارواح در تقلا است...

اگر بتوانم با کمک تیغها دستهایم را
باز کنم شاید بتوانم از نقشه فانتوم جلوگیری
کنم...



بعد از دقایق طولانی بالاخره رئیس موفق میشود
که دستهایش را باز کند...

خلاص شدم.



فانتوم احق نقشه ات
عملی نمیشود.

لحظه بزرگ فرا میرسد ولی باید
قبل از هر کاری سعی کنم اهالی دهکده
را که زندانی کرده اند نجات دهم...



فانتوم بدنبال ارواح بمحل مخصوص میرسد

خوب نقشه ای
گشوده ام ولی باید ببینم
چه میشود؟



رئیس وارد میشود من جمع شوید
دوستان همه دور



ششدهام که یکی از اهالی دهکده که زندانی ما هستند اطلاعات کاملی راجع به کشتی حامل الماس دارد ...



آنها را نزد من بیاورید...

چشم رئیس.

اهالی دهکده یکی یکی از جلوی فانتوم رد میشوند ...

نگاه کنم... کی کشتی حامل الماس اینجا خواهد آمد؟
جلوتر بیا بگذار در چشمانت



من چیزی راجع به کشتی الماس نمیدانم



همه را بیرون بیاورید ..

پس آنها در همین نزدیکی زندانی هستند؟

دروغ میگوئی
فترس من فانتوم هستم... این کار را بگیر و از اینجا فرار کن ...



در همین موقع رئیس قبیله ارواح به آنجا
میرسد...





سه آزمایش خواهیم داشت هر کدام که دو تا از این سه را بردید رئیس ما هستید.

شروع کنید

او زمین میافتد ولی بزودی بر میخیزد ...



این قلابی خیلی شانس می آورد بینم در زور آزمائی بعدی چه میکند

فانتوم پیشهاد خوبی میکند...

- برای امتحان اینکه کدام رئیس هستیم بگذارید ما زور آزمائی بکنیم.



بادو چماق روی تخته چوبی زور آزمائی شروع میشود...



بالاخره فانتوم ضربات محکمی بر رئیس قبیله میزند ...



بنک! بنک! آخ!

در همینموقع ارواح با منظره
عجیبی روبرو میشوند...



این قبیله آنقدرها قدرت ندارد که بر من بیرون شود... بیائید بیرون و نترسید

قدرت فانتوم واقعاً فوق‌العاده است رئیس ما هیچوقت به پای او نمیرسد...

مشکریم فانتوم.



بله راست میگوئی... من فقط یک حقه باز جاء طلب هستیم...

پس برو و به آنها بگو.



رئیس قبیله ارواح در ترس فرو میرود...

فانتوم... خواهش میکنم بمن آزادی نرسان... من تسلیم صلح فانتوم می‌شوم...

پس به آنها بگو که تو فلاپی هستی و بگو که آنها را تا بحال با ماسک ارواح خود گول زده‌ای.



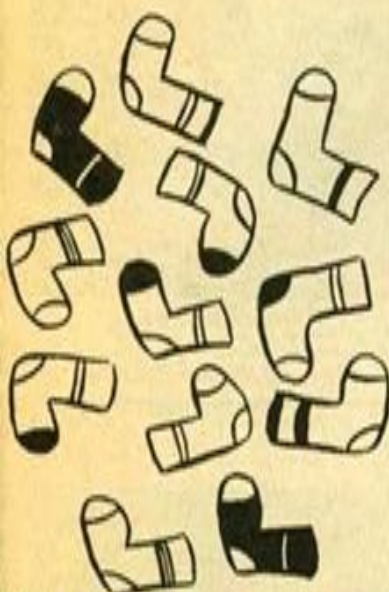
ولی بخاطر بسیار که صلح فانتوم در بنگال حکمرانی میکند «اگر دوباره گارهایتان را تکرار کنید بیرحمانه تشبیه‌تان خواهم کرد...»



من از این بعد تابع صلح فانتوم هستیم و صلح و صفا را به مردم خود خواهم آموخت...

پایان

آدرس: صندوق پستی ۳۴۴۹ تهران

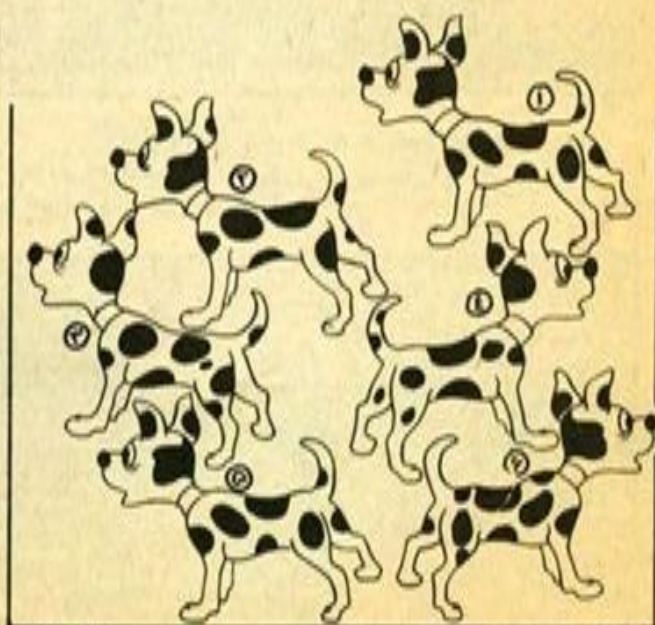


در اینجا چند جفت جوراب مشاهده می کنید که بطور پراکنده بر روی زمین پخش شده است. ولی در بین این چند جفت جوراب، چند جوراب ناجور نیز می باشد. آیا می توانید پیدا کنید که این جورابهای ناجور چندتا هستند؟

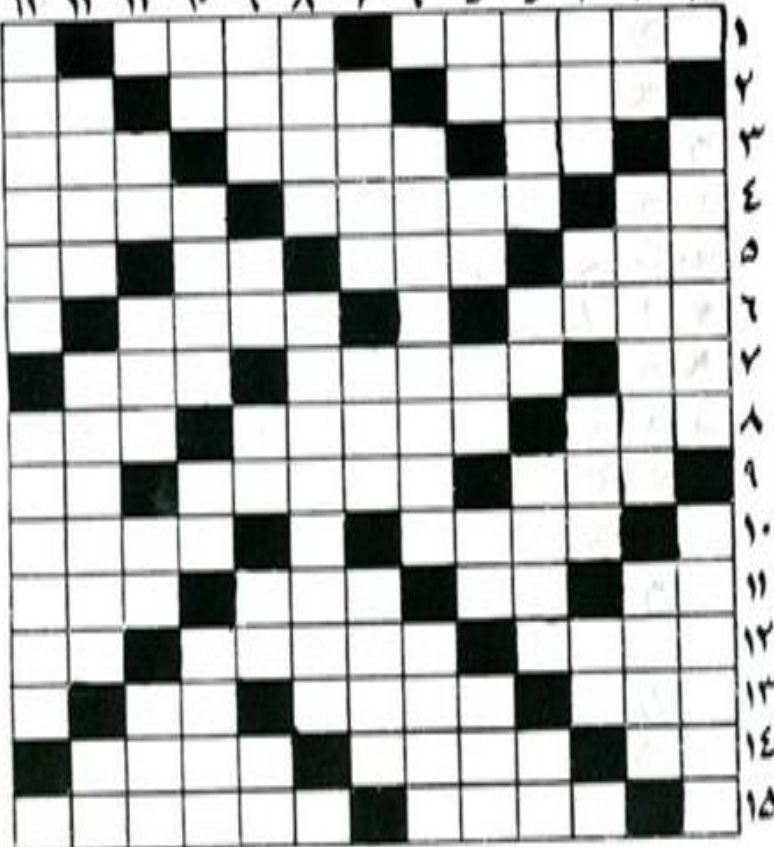
سگهای دوقلو
در این نقاشی دوتا از سگها کاملاً شباهت دارند این دو کدام هستند؟



شماره های سیاه
۳- صورتی ۳ زرد
۴- آبی
رنگ بزنید و بعد
خواهید دانست
چرا؟



۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



جدول برای سرگرمی

« ۱۰ »

جدول کلمات متقاطع
شماره ۱۰

۱- نوعی نان خوشمزه - جانی
برای گذراندن وقت ۲- کنار دریا
- فرزند شمشیر لقب گرفته -
حرف فاصله ۳- غریب عرب -
گاهی از قرص قمری کشند - خزانده
خوش خط و خال ۴- مادر عرب -
درسی در مدرسه - از گلهای
زیبای بهاری ۵- نوعی مدرك باشد
سدر جنگ بسیار منفجر کنند -
عدویست - واحد پول ژاپنی ۶-
در عشق سرگشته شده - گاهی
با ادوات نقشند ۷- در مشق می
رفتند - شکسته شد - فوت ۸-
گاهی سگ بر اثر گرفتن مرش
چنین میشود - چند بیت شعر -
از پیلاقات اطراف تهران ۹- برای
گرفتن ماهی بکار آید - برای
گفتن مطلب مهمی میچینند -
لای نله نهادنش ، رسوائی آورد
۱۰- یکی از میوه ها - عجز و
انحاس ۱۱- ناخن چهارپا -
گوشه اش را به فرزند گویند ۱۲-
گشتی جنگی ۱۳- در دل کوه به
دنیا آمدن همی کردند - شهری در
استان آذربایجان - جنس قوی
۱۴- باید درس خواند تا اندوخت
از انگور هم میگیرند - عشق
و دوستی ۱۵- دریای عرب برقیس
رویاها لقب گرفته - بخشند و
با سخاوت ۱۶- اکنون انواعش به
بازار آمده - آنچه که با چشم
بینند .

عمودی :

۱- در چرخ خیاطی ، نخ به
دورش پیچند - فرزند ابراهیم نبی
۲- حرف تصدیق انگلیسی - در
شبهای رملسان به درگاه خدا
کنند سدر مدرسه درس میدهد
۳- جوانمرد - سرای مهر و کین
راه رفتار - باید غنیمتش شمرد
۴- به زبردستان باید کرد - باز هم
- یکجا می آید - گرو گذارده
شده - علامت نداشتن هم وجود
السانه ای - پدر عرب - یکی از
وینامین ها - حرف صریح - نویسنده
شوخی طبع انگلیسی ۶- در بین
خورشها بچونیدش - آهنی طول
و نوله شده ۷- معاون - « یوم »
مغشوش - در زمان جنگ میبندند
۸- دشت را بزیل تا نرسیده
باشد - جانی برای زیباشدن ۹-
اگر همه داشته باشند خوب است
- کلید موسیقی - واحدی در وزن
- رونی در اروپا - از کشیدنی ها
۱۰- سرد و گرمش را برعوض
زنند - وسط - دانه خوشبو
برای تشویق می کشند ۱۱- شراب
- درخت انگور - سمیر اشاره -
اینهم همان ده است ۱۲- آهنگی

در کار - برای رفتن به پشت بام
به کار آید - حالتی بردریا ۱۳-
لباسی که در زمستان می پوشند -
نوعی حکومت باشد .



هل جدول شماره ۹۰



داستان هفته آینده از لطیف وزیربانی است که بطور قطع

کتابهای مصوری برای شما در هر کسی که بخواهد بخواند
خاصی دارد مثلا سری داستانهای صورت فلکی شش
به پنجم و برای سری آسمان و زمین حال برای
بزرگسالان از خطی اینکه عذای خانه و بیرونهای را در
بردارد قابل استفاده و تسکین دهنده است
سریهای دیگر داستانهای صورت فلک از آثار
کلاسیک جهان که زبان ساده و روان تهیه شده است
و سعی شده است که برای شما در هر کسی که بخواهد بخواند
درک باشد
و دیگر داستانهای هر هفته و فصلی و علمی است
که هر کسی بخواهد و با لذت میتواند مطالعه کند
این سری داستانها چون همراه با تصاویر زیبا و
رنگی است در آموختن و تفریح گاه بسیار مناسب
نارنجی و رنگهای را درجه طایفه می کند
هر هفته یک سری از سریهای مختلف کتاب های
صورتهای می گردد و هر هفته داستان طایفه از میان
سدها داستان انتخاب خواهد شد
اینها را می توان به روشهای علمی خواند گاه برای
خود را فراهم کنید و اگر کتابها می خواهید که با ظاهر
نظر و اینکه چگونه دانش را بیشتر می شناسد با را
راحتانی کنید
و در ضمن اگر بخواهید دارید از دریافت آن بی نهایت
خوشحال میشویم
آدرس:
شرکت انتشارات منصور
تهران - صندوق پستی شماره ۳۱۹۹
چاپ: از شرکت سهامی ایران چاپ

از آن لذت خواهید ... هفته آینده یوکی خرس با هوش



تقاضای اشتراک

سازمان انتشارات منصور

- | | | | |
|--------------------------|----------|---------------|-------------|
| <input type="checkbox"/> | شماره ۱۲ | بسیع ۱۷۰ ریال | برای ۳ ماه |
| <input type="checkbox"/> | شماره ۲۴ | بسیع ۳۲۰ ریال | برای ۶ ماه |
| <input type="checkbox"/> | شماره ۴۸ | بسیع ۶۰۰ ریال | برای ۱۲ ماه |

نشریات منصور را باسم نشانی زیر ارسال دارید
نشانی کامل

خواهشمند است یکی از ۳ مربع مور بالا را با اطلاعات مشخص خود و نشانی:
سازمان انتشارات منصور - صندوق پستی ۳۳۳۹ - تهران ارسال دارید

